

غیر قابل پیش بینی تشخیص داده اند البته عیب این رویه اینست که در مورد اشخاص زیرک ارفاق و نسبت با اشخاص کندفهم و کم هوش ظلم میشود کسی که دارای اطلاعات و یا استعداد زیادی در موضوعی باشد نمیتوان از حیث هوش شخص متوسط او را حساب کرد

اطفال و اشخاص کم خرد را نمیتوان شخص عادی محسوب داشت کمی استعداد دماغی و همچنین کمی تجربه اشخاص برای تخفیف مسئولیت در نظر گرفته شده است. وظیفه احتیاط که بر عهده اشخاص است بعلت لزوم سرعت زیاد در عمل ممکن است تخفیف پیدا کند

همچنانکه احتیاط زیاد نیز ممکن است تولید مسئولیت مدنی کند لازم نیست که خسارت عیسا و بعدی که وارد شده قابل پیش بینی باشد صرف پیش بینی اینکه در نتیجه اقدام و یا تارك عمل خسارتی ممکن است وارد شود برای ثبوت تقصیر کافی است

تخلف از قوانین و آئین نامه ها

مخالفت با قوانین و آئین نامه ها که بالنتیجه خسارتی وارد سازند بخودی خود مثبت تقصیر میباشد مگر اینکه ثابت شود که بین خسارت و عمل رابطه موجود نیست و یا اینکه در نتیجه قوه قهریه شخص ناچار به ارتکاب شده است

دکتر امین فر

مرور زمان و قوانین کیفری

بحث واقع گردد.

ضمنا نباید فراموش نمود که اگر مرور زمان فقط نسبت بجرم از لحاظ مسقط بودن آن نسبت بحق تعقیب قابل توجه است نسبت بتوابع جرم بدون اثر خواهد بود بلکه راجع بامور ناشی از بزه هم مرور زمان ممکن است مسقط واقع شود و هم مملک

اسقاط از نظر باطل شدن حق غیر است و تملك از نظر تنفیذ شدن حق مستفید از مرور زمان. مقصود از توابع جرم حقوقی است اعم از مالی و غیر مالی که از وقوع بزه و گناه حاصل میشود مانند آنکه قسمتی از اموال مقتول درید قاتل باقی میماند و یا بورثه او میرسد و اموال مسروقه بعد از کشف جرم و تعیین کیفر دزد در صورتیکه باید بصاحبش مسترد گردد در حال اختلاف بوده و از تصرف اجنبی خارج نمیشود یا اینکه نسبت بآلات و ادوات جرم که از طرف مهورین کشف بدست آمده و در مخزن محافظت شده چه معامله شایسته است و همینطور حقوق دیگری که بعنوان ضرر و زیان

از جمله اموری که در قوانین کیفری بعد از وضع و اجرا اثر مهم دارد موضوع مرور زمان است. در کار های کیفری بر خلاف امور مدنی مرور زمان بدو قسم (مسقط و مملک) تقسیم نمیشود زیرا در شخص اثر دارد نه در شیئی

چون امروز اشخاص تابع حقوق مالکیت یکدیگر نسبت بهم نمیباشند در عنوان برده فروشی و بنده داری در کشورهای متمدنه و بلکه عموما در دنیا بر افتاده و نادر اتفاق می افتد که امر برده فروشی و زرخردی بنحو مشروع و قانونی انجام پذیرد (مقصود قوانین خصوصی است که هنوز گاه بگاه در پاره نقاط دور از تمدن دنیا از قدیم باقی مانده و یا بنا بر آداب و رسوم بومی و سرزمینی صورت می گیرد) این است که عنوان مرور زمان نسبت با اشخاص مصداق پیدا نمی کند بالخصوص که زمان از حیث قانون کیفر در فعل اشخاص تاثیر دارد نه در نفس آنها و بنابراین در مورد قوانین کیفری مرور زمان باید از نقطه نظر اسقاط حق اقامه دعوا و تعقیب جزائی مورد

ناشی از بزه حاصل است و عنواناً جنبه حقوقی و مالی را دارند

اینها مسائلی هستند که از لحاظ مرور زمان در ضمن بررسی قوانین کیفری باید مورد مطالعه واقع شوند زیرا با اینکه مطلقاً و مستقلاً امور مدنی نمیباشند و از متعلقات وقوع جرائم اند صرف نظر از احکام حقوقی مترتبه بر اموال و دیون و مطالبات بهتر است که در خلال تحقیق نسبت باصل موضوع که وقوع جرم است نسبت باین قبیل فروع و مشتقات هم که ناشی از بزه تلقی شده اند توجه و دقت اعمال گردد.

مرور زمان نسبت بجرم ضمن قوانین کیفری سابق و لاحق کشور ایران توضیح و تفسیر گردیده و خلاصه این است که هر بزه و گناه از زمان وقوع ببعد قابل تعقیب و مجازات خواهد بود مگر اینکه در مورد خلاف یکسال - در مورد بزه سه سال - و در مورد گناه ده سال بگذرد و از تاریخ وقوع یا قطع تعقیب نسبت بواقعه و بزهکار درخواست کیفر و یا تعقیب کیفری نشود و بعلاوه بعد از قطع مرور زمان هم که موجبات و سائلی دارد بواسطه ترك تعقیب مرور زمان از نو شروع شده و همان مدتها مهلت قانونی است.

اما راجع باحکام جزائی غیر قطعی و قطعی تاثیر مرور زمان و عدم تاثیر آن بطوری است که از آن گفتگو خواهد شد

این روش در قانون کیفری بوضعی برقرار شده که تکلیف مرور زمان را نسبت بکیفر و نسبت بحق تعقیب جزائی توأماً معین می کند و چون منشأ تشخیص اثر مرور زمان در قوانین آئین دادرسی کیفری همان مواد مندرجه در مقررات قوانین کیفری است لذا بحث علیحده را نسبت به موضوع اخیر فعلاً موقوف داشته و بالجمله در مورد آن هم ضمناً بحث خواهیم نمود.

بنا بر این می توان اثر مرور زمان را از نقطه نظر جزائی اصلاً و تبعاً در این موارد تحت ملاحظه قرارداد:

الف - اثر مرور زمان در ماهیت جرم و اینکه چه سائلی موجب قطع آن است.

ب - اثر مرور زمان در مجازات ها پس از صدور حکم تا زمان قطعیت آن

ج - اثر مرور زمان در ضرر و زیان حاصله از جرم و اینکه تابع چه احکامی است.

د - اثر مرور زمان در آلات و ادوات جرم که کشف شده مسترد و یا ضبط میشوند.

ه - اثر مرور زمان در حقوق مالی ناشی از جرم مانند اموال مسروقه یا املاک و غیر منقولی که بر اثر خیانت و کلاهبرداری باقیمانده اند.

۱- اثر مرور زمان را نسبت بماهیت جرم در موقعی باید تشخیص داد که بزه واقع شده و مدتی از وقوع آن گذشته بهیچوجه تعقیب جزائی نشده یا بر اثر تسامح و غفلت مأمورین یا تعمد و اعمال غرض کاشفین جرائم تعقیب آنها منقطع گردیده و مدت هائی بر آنها گذشته که قانوناً بعد از انقضاء آن تعقیب بزه ممکن نخواهد بود. در مورد اول شمول مرور زمان غالباً متوجه بجرائم کوچک و بی اهمیت است و یا اینکه اگر واقعا موضوع جنبه مهم جزائی داشته و از مواردی است که با داشتن جهت عمومی بسبب مرور زمان حق تعقیب ساقط شده بطور نادر اتفاق می افتد و بیشتر شق اخیر در مواقعی پیش میاید که قطعات و طوئیه و تپائی بین مرتکبین و معاونین و شرکاء جرم و گاهی نیز بین آنها و بعضی از مطلعین برای اخفاء موضوع پیش بینی و انجام گردیده است لکن این قبیل امور عموماً تا آخر مدت مرور زمان بی سرو صدا باقی نمانده و کمتر ممکن است موضوع بصورت سر و باوضع مستوری بماند زیرا از یکطرف شرکاء و موطنه همواره و همگی آداب و رسوم دوستی رایجسان رعایت و محافظت نمی کنند و بسا میشود که با جزئی اختلاف ایجاد بزرگتر بن دشمنی شده و سررشته کشف سرو کلید گشایش امر تخفی را بدست این و آن می دهند و از طرفی هم مأمورین و وظیفه شناس کشف جرائم با حس کنجکاری خود بطور دائم در تنحص و تجسس اند به محض یافتن کوچکترین قرینه و بی بردن بکمترین اثر و نشانه بدرك حقیقت مکتوم پر داخته و برده های تاریک چهل را با وسایل و افکار علمی و عملی

برداشته رمز را کشف و مخفی را آشکار میسازند. در این مورد باید قبول نمود که علاوه بر موجهات فوق موضوع مهم دیگری نیز بکشف اسرار جرم مخفی کمک میکند و آن اثر و خاصیت مخصوصی است که از ارتکاب بزه در شخص بزه کار باقیمانده و عموماً مرتکب را خواهد در جرائم خصوصی و خواه در جرائم عمومی به نسبت اهمیت آن آسوده نمی گذارد تا راز نهان فاش و مقصر بسبب آن تعقیب و مجازات گردد.

مقاومت با این عامل کشف بسیار مشکل است و برای همه کس رهائی از چنگال آن میسر نیست. بخصوص در بزه های خیالی مهم مباشر عمل بعد از ختم کار دائماً هراسان میباشد از همه چیز و همه کس حتی از سایه خود نیز میترسد.

هر گاه در مجالس معمولی و محافل عادی هم سخنی بمیان آید که دور ترین مناسبتی با موضوع ذهنی او داشته باشد مضطرب و مشوش میشود.

برده های مختلفی در عین حال مخوف و خطرناک بر صحنه نمایشگاه فکر خود می بینند و با تجسم عوض شدن هر برده خاطرۀ ازلت گذرا و ذلت هائل در مخیله اش خطور کرده و باقی میماند آخر کار خود را میبازد و بطور خلاصه این قبیل اشخاص بواسطه ضعف نفس اغلب بیای خود در چاه افتاده و با دست و زبان خود خویشتن را بمأمورین کشف جرائم تسلیم مینمایند در این مورد شاهد مثالی که وقوع آن حقیقت دارد و تاحدی مربوط بمطلب و قابل توجه است اینکه: دادستان شهرستانی

دستور بکشف قتل مستوری می دهد مأمورین در صدد جستجوی مرتکب مجهول بر آمده و تحقیقات شروع میشود قاتل معلوم نشده و پس از کشف جنازه مقتول و تشخیص وقوع قتل مدتی از ادامه تعقیب و تجسس می گذرد روزی هنگامی که دادستان در اطاق کار خود اشتغال داشته مردی مانند اشخاص شاکه و متظلم با آه و ناله از در بان اجازه ورود می طلبیدوار شده و در زیر میز بیای دادستان افتاده گریه و لابه میکند می گوید پناه بتو آوردم. مرا حفظ کن. بحال زن و بچه ام ترحم نما و از این بدبختی نجاتم بده. دادستان

پرسش و استفسار کرده معلومی شود همان شخصی است که مرتکب قتل شده و مأمورین برای شناختن و بدست آوردنش کوشیده اند

بر اثر استمالت دادستان حقایق را با وضع صریح اقرار میکند دستگیر شده و بعمل قضائی برای دادرسی و تعیین کیفر تسلیم میگردد.

این بود نمونه از همان خاصیت و اثر ارتکاب بزه که مرد مرتکب قتل را ناراحت نگاهداشته و تهاجم افکار پریشان و خوابهای آشفته عاقبت و ادارش نمود که برای استرحام دست التجا بدامان دشمن واقعی خود بر آرد و بیای خویشتن خود را در مهلکه تعقیب و باز پرسی و مجازات قرار دهد و از این قبیل امور در نزد مأمورین کشف جرائم و ضیاط دادگستری بسیار است که در نظر آنها بسی عادی و مبتذل لیکن در نظر دیگران مهم و فوق العاده مجسم میشود

بنابر این گناه خود بزرگترین عامل کشف و قاطع مرور زمان است و بیش از هر وسیله گناهکار را تهدید می کند چنانکه یکی از علمای اجتماع و حقوق ملل غرب گفته (فقط حقیقت است که مشمول مرور زمان نمی شود) - اما با این اوصاف باز هم اتفاق میافتد که گناهکاران قوی اراده به سبب مرور زمان از گرفتاری تعقیب کیفری جسته و از شرم مجازات گناه رسته و بیشتر در جرائم غیر مهمه از نعمت وجود مرور زمان متمتع میگرددند.

حال از نظر فلسفی مرور زمان چرا باید در بعضی موارد با شرایط مخصوصی مسقط تعقیب و کیفر واقع شود؟ یا چه فرقی است بین آن مرور زمان و مرور زمانی که بر جرم و تعقیب آن جاری است و حال آنکه در مورد اول شخص بزهکار از آسیب کردار بد خود محفوظ مانده و در مورد دوم همان مرور زمان تدریجاً او را بسوی پرتگاه بدبختی یا نیستی سوق میدهد؛ با اینکه ظاهراً نوعی تبعیض بنظر میرسد و تعقیب این رویه اصل عدالت را جریحه دار می کند بعضی است که در اطراف آن گفتگوها شده و بالمآل اعتبار رعایت مرور زمان قانونی بر اجرای تعقیب

زمان بر مورد وقوع تدریجی آن که مسقط تعقیب و مجازات است ضمانت اجرائی ندارد و نمیتوان مباشرین عمل را که مرتکب سهو و نسیان شده یا از راه عمد و اراده نگذاشته اند مأمورین کشف جرم مطلع شوند بعد از انقضاء مرور زمان بواسطه حدوث آن

تعقیب جزائی نمود و لکن در عین حال چون اخفاء جرم که یکی از مقدمات مرور زمان میباشد موضوعی است علیحده و در حدود قانون کیفری هم نسبت بهر موردی پاداشی دارد چنانچه پنهان کردن جسد مقتول و اخفاء اموال مسروقه و همینطور در مقررات قوانین ارتشاء و اختلاس و قاچاق نفع و ضرر برای اطلاع دهنده جرم منظور و معین گردیده عملات محدود امکان قوانین کیفری ضامن اجرای تعقیب گناه و بزه بوده و بالعکس هم از عدم وقوع مرور زمان حمایت نموده نمیگذارند مجرمین و معاونین و شرکاء آنها یا مطلقین از وقوع جرائم بعد از گذشتن کار فارغ و بی تشویش زندگانی نمایند فقط عیب کار در این است که بیشتر این قبیل تضمینات هم بر اثر مرور زمان اصل موضوع زودتر به حصول مرور زمان منتهی گردیده و از استفاده باز میمانند

اما در مواردیکه مأمورین دولت و کاشفین جرائم عمداً بعد از تعقیب برای اینکه مرور زمان نسبت بموضوع سرایت کند از انجام وظیفه خود داری مینمایند و یا اینکه برای این مقصود مرتکب اقدام دیگری بر خلاف تکلیف قانونی میشوند گرچه از نظر مرور زمان و جبران ضرر ضمانت اجرائی در کار نیست و بمراتب فوق باید اکتفا نمود لکن باید اذعان داشت که مقررات سختی در قوانین کیفری برای مأمورین خائن وضع شده که با صرف نظر از تعقیب تخلف آنها در دادگاههای اداری و مجازات های انضباطی موضوع از نظر ارتکاب آن بعمد گناه عظیم شمرده میشود و برای مأمورین با عرض و

و مجازات ترجیح پیدا کرده. در این مورد گفته اند:

۱ - قدمت و کهنه شدن موجب سلب توجه و حدوث و تازه گی موجب جلب توجه است و همین عنوان باعث میشود که بجرائم جدید الوقوع بیشتر توجه نمایند.

۲ - اگر بخواهند بموضوع مرور زمان ترتیب اثر ندهند رسیدگی بکشف جرائم دامنه اش بقدری وسعت خواهد یافت که در هر کشور برای تأمین آن بایستی عمده منابع ثروت و جمع کثیری از افراد اختصاص یابند و این عمل ممکن نیست زیرا جامعه احتیاجات دیگر شدید و روزافزون دارد که برای گردش چرخهای زندگی بر آوردن آنها نیز لازم و ضروری است.

۳ - درباره اشخاص قباحت عمل بیشتر تأثیر دارد تا خاصیت مجازات. پاداش کیفری مرتکب را جری و بی باک می کند و امر قبیح را کوچک مینماید و حال آنکه ترس و رعب از مجازات امر قبیح را اولو کو چک باشد بزرگ جلوه میدهد و مرتکب را بترك یا منع از تجدید آن و ادار میسازد چنانچه این کیفیت بیشتر در دزدان سرایت داشته دیگر دزدی در نظر آنها عمل نکوهیده نیست و غالباً آنرا پیشه خود قرار می دهند.

۴ - چون مجازات پاداش فعل بد و بالتبیینچه برای عبرت است و آنرا وسیله عدم ارتکاب دیگران می دانند. چنانچه در مورد اجرای آن نظری هم بسوی اصلاح افراد هیئت اجتماعی است اگر از راه مرور زمان اتفاقاً این نتیجه بدست آید شرط عقل است که در حوره اجتماع از آن طرفداری بعمل آید اینها مطالبی است که بالزوم رعایت مرور زمان در بعضی موافق رابطه و بستگی دارد بنام علل قبول عقیده ترجیح مرور زمان بر اجرای کیفر پیش بینی و تمفیذ گردیده البته در موقعی که حصول مرور زمان عادی و طبیعی باشد حق این است که شمول مرور

هراس آن برای جلوگیری از حصول مرور زمان ضامن و نافع است
 حال باید دید که مرور زمان در حکم و مجازات چه اثری دارد و قرار دادن ضمانت اجرا برای منع مرور زمان خوب است یا بد که در مقاله آینده بیبحث آن مبادرت میشود.
 حسینقلی عدالت پور

مستخدمین خیانت کار ایجاد کمال زحمت و تولید منتهای مشقت را مینماید زیرا در قوانین جزائی مخصوصاً قوانین کیفری کشور ما جریمه دادرسیها و مأمورین کشف جرائم که مرتکب خیانت و غرض شوند جنایت و گناهی است که کیفر آن فقط یک یا دو درجه از کیفر قتل پائین تر منظور گردیده و قهرآبیم و

قانون وضعی - قانون طبیعی

۲ - محتویات قانون وضعی - قانون وضعی بتمام دادنامه های قانونی که در یک شهر و یا کشوری بطور خصوص و یا عموم جاری است. شامل خواهد بود. به عبارتی دیگر: قانون وضعی محتوی بقواعدی است که یک جنبه الزام آوری را دارا بوده و از طرف مقنن بمارسیده باشد.
 ۳ - وجه تسمیه قانون وضعی - علت آنکه این قبیل قوانین را قانون وضعی مینامند برای این است که: قانون وضعی موضوع یک درس معین موجودی است (Concret) که در جای خود نهایت درجه وضوح دارد. یعنی دادنامه ها و احکام آن قواعد نهایت درجه وضوح داشته و دارای یک نص صریح قانونی خواهد بود و به عبارتی دیگر. قانون وضعی چون مورد دقت یک هیئت قانون گذاری واقع شده است و آنان از لحاظ وضوح و روشنائی مفاد آن را وضع کرده اند بدین جهت آن را وضعی می نامند.
 ۴ - علت اجرای قانون وضعی - علت اجرای قانون وضعی. فقط علاقه ها و روابطی است که در اثر زندگی اجتماعی در هیئت و جامعه بشر در جریان است. به عبارتی دیگر بقاء یک سلسله نظاماتی در میان یک ملت طبیعا مستلزم اجرای قانون وضعی است. چه حفظ و حمایت از حق. بسط و اشاعه عدل و داد. جلوگیری از بزه و گناه

موضوعی را که بمطالعه دانشمندان میگذاریم تا درجه دارای موقعیت حقوقی و درخور توجه است. با دانستن این موضوع انسان در تشخیص فروغ این دو قانون توانا شده و یک میزانی برای شناختن این دو اصلی که در حکم محور علم حقوق است در دست خواهد داشت. بدین جهت بر ما لازم است که موارد حساس این بحث علمی را تحت نظر گرفته و مقدم بر همه در تعریف قانون وضعی گفتگو نماییم:

۱- تعریف قانون وضعی - قانون وضعی Dratpositif عبارت از یک دسته قواعد قانونی است که فعلا وجود خارجی داشته و در یک کشوری بمدلول آن نهاد یک زمان معینی رفتار و دولت ضمانت اجرای آنها را عهده دار است. اعم از آنکه ریشه و مبنای آنها قواعد طبیعی و یا دستوری و یا توقیعی Le Decret و یا عادات Coutume و یا احکام Jurisprndence باشد.

بنابر این قانون وضعی چنانچه نام و اسمش حاکی است بایستی مولود فکر هیئت و یا شخص قانون گذاری باشد. با صرف نظر آنکه مبدء و منشاء آن هر چه باشد. پس علماء حقوق در هنگام تعریف قانون وضعی به هیچ وجه نظری بمبدء تکون و چگونگی پیدایش قانون وضعی نداشته و فقط متوجه یافتن صفاتی میباشند که در بالا ذکر کردیم.